

کردند این قبرهای انبیاست من نیز انتظار می برم با ابائشان برسم  
 در آنجا است قصه زید بن اسود و در آنجا است زید بن اسود  
 و ورقین و نقل سوخته و در طلب من در موصل بر ایهی رسیدند و ورقه نصرت  
 شد اما زید را نصرت نماند بقیه قبول نکرد چون از آنجا سرفه کرد  
 بر ایهی دیگر رسید را هب از وی پرسید که از کجای آیی گفت از قاضی  
 که ابراهیم علیه السلام بنا کرده است یعنی کعبه رسید که از برای چه  
 بیرون آمده گفت بطلب دین گفت باز کرد که آنچه تو می طلبی برده  
 آمده است که در دیار تو ظاهر گردد و ویران است چار بسیار است  
 مشتمل بر توحید و توحید خدای تعالی و ایمان بر روز جزا و وی پیش از  
 میعت رسول صلی الله علیه و سلم مقبول شد و عن سعید بن زید  
 عنه قال سالت ابا عبد الله عن خطب رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 عن زید بن اسود عن فضل تعالی فی يوم القيمة و حده و در آنجا  
 قصه عبید کلال بن یونس اطری ایمر المؤمنین عمر رضی الله عنه  
 گوید که روزی در مسجد قبا رسول صلی الله علیه و سلم نماز گزارده  
 بودیم روی مبارک با ما گردنا گاه دید که اعرابی است سوار با جامه

سیاه شمشیر جامل کرده روی بر سینه از بالای کوه فرود می آید  
 فرمود که می بیند آنچه من می بینم گفتم تو دانا ترین یا رسول الله  
 که اعرابی از دوه کوه فرود می آید نزدیک است که عبد الله بن حنیف  
 باشد هنوز رسول صلی الله علیه و سلم کلام خود تمام نکرده بود که آن  
 اعرابی بد رسید رسید و شمشیر خود را بجا آورد و سپین افشان  
 و در آن نشان پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد و تحت نبوت  
 گفت رسول صلی الله علیه و سلم گفت لا فضل الله فاک لا اذن  
 ایک پس می اذن کلام خود است اذن یافت گفت یا رسول الله  
 با نفری از قوم خود قصد حضر موت داشتیم در سبب مناسب میرفتیم  
 و بیور ماه راه را بیرون می بردیم ناگاه ماه فرود رفت و با بودی  
 هولناک رسیدیم بودیم حقا فرود آمدیم هنوز فراز نکرده بودیم  
 که غلغله و ولوله برآید از او از شتران گو سفند ان و سیل سنان  
 و فراد زنان و کره که در کان و بانگ سکبان ناگاه ناغی او از داد  
 که با کسب الهامه و الله که قیامت نزدیک است و سخن می گوید  
 کرده است که بتاراجی شکنند و دینهای باطل را محطل میگردانند

سیاه شمشیر